



از تکلیف فردی تا مسئولیت حاکمیتی؛ بازخوانی فقهی- حقوقی امر به معروف و نهی از منکر در نظام حقوق عمومی اسلامی

نصراله زرین کلاه^۱*

سیده زینب رضائی مفرد^۲

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از بنیادی ترین فرائض اسلامی، در فقه امامیه عمدتاً با رویکردی تکلیف محور و ناظر به مسئولیت فردی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است. با این حال، در بستر شکل گیری دولت اسلامی و توسعه نظام های حقوق عمومی مدون، نحوه انتقال یا عدم انتقال این فریضه از سطح الزام شرعی فردی به قلمرو مسئولیت حاکمیتی، همچنان با ابهام نظری و خلأ پژوهشی مواجه است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی- انتقادی و با اتکا به منابع معتبر فقه امامیه و مبانی حقوق عمومی اسلامی، به بازخوانی جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نسبت میان «تکلیف فقهی» و «الزام حقوقی» می پردازد. مسئله اصلی تحقیق، تبیین حدود مشروعیت مداخله حاکمیت در اجرای این فریضه و امکان نهادینه سازی آن در چارچوب قواعد حقوق عمومی، با حفظ کرامت انسانی و آزادی های مشروع افراد است. یافته های پژوهش نشان می دهد که هر چند ماهیت اولیه امر به معروف و نهی از منکر بر مسئولیت فردی استوار است، اما در نظام حقوق عمومی اسلامی، این فریضه قابلیت تبدیل به مسئولیتی حاکمیتی محدود، قانون مند و ضابطه محور را دارد؛ مشروط بر آنکه میان ساحت های اخلاقی، فقهی و حقوقی آن تفکیک مفهومی دقیق صورت گیرد و اعمال ضمانت اجراها تابع اصول ضرورت، تناسب و عقلانیت حقوقی باشد. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که بازتعریف امر به معروف و نهی از منکر به مثابه نهادی حقوقی در نظام اسلامی، نه به معنای نفی نقش فردی آن، بلکه ناظر به تنظیم رابطه ای متوازن میان مسئولیت شهروندان و وظایف حاکمیت است؛ امری که می تواند مبنای نظری منسجمی برای سیاست گذاری حقوقی در جوامع اسلامی معاصر فراهم آورد.

کلیدواژه ها: امر به معروف و نهی از منکر؛ فقه امامیه؛ حقوق عمومی اسلامی؛ مسئولیت حاکمیتی؛ الزام حقوقی؛ کرامت انسانی.

^۱ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز، ایران (نویسنده مسئول): miri@asnruk.ir

^۲ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز، ایران، nasrallhzryn@gmail.com



مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر، از بنیادی‌ترین مفاهیم هنجارساز در منظومه فکری اسلام است که کارکرد آن، صرفاً به حوزه اخلاق فردی محدود نمی‌شود، بلکه نقشی تعیین‌کننده در سامان‌دهی نظم اجتماعی و حفظ هویت دینی جامعه اسلامی ایفا می‌کند. قرآن کریم، این فریضه را به‌عنوان شاخص برتری و قوام امت اسلامی معرفی کرده و تحقق حیات دینی جامعه را در گرو آن دانسته است (آل عمران: ۱۱۰). در سنت روایی نیز، امر به معروف و نهی از منکر به‌مثابه ضامن بقای شریعت، شرط استمرار عدالت و عامل جلوگیری از انحطاط اجتماعی معرفی شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق).

با وجود این جایگاه بنیادین، بررسی ادبیات فقه امامیه نشان می‌دهد که تمرکز غالب فقها، بر تحلیل تکلیف شرعی این فریضه در سطح کنش فردی و اجتماعی غیرنهادی بوده است. آثار فقهی کلاسیک، با دقتی مثال‌زدنی به تبیین شرایط وجوب، مراتب اجرا، احتمال تأثیر و عدم ترتب مفسده پرداخته‌اند و چارچوبی منسجم برای رفتار مکلفان ارائه داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۷ق؛ نجفی، ۱۳۶۷). با این حال، نسبت این فریضه با ساخت قدرت سیاسی، مسئولیت‌های حاکمیتی و الزامات حقوق عمومی، عموماً به‌صورت پراکنده و غیرنظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است (امام خمینی، ۱۴۰۱ق).

تحولات عمیق جوامع اسلامی در عصر جدید، به‌ویژه شکل‌گیری دولت‌های قانون‌محور، توسعه حقوق عمومی و گسترش مفهوم حاکمیت قانون، زمینه طرح پرسش‌هایی نوین درباره ماهیت و کارکرد امر به معروف و نهی از منکر را فراهم آورده است. در چنین بستری، این فریضه دیگر صرفاً به‌عنوان یک توصیه اخلاقی یا تکلیف فردی قابل تحلیل نیست، بلکه ناگزیر در تعامل با مفاهیمی چون مسئولیت دولت، حقوق شهروندی، آزادی‌های مشروع، نظم عمومی و ضمانت اجرای قانونی قرار می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۹۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲).

مسئله محوری در این میان، چگونگی گذار یا عدم گذار امر به معروف و نهی از منکر از «الزام فقهی فردمحور» به «مسئولیت حقوقی نهادمند» است. آیا می‌توان این فریضه را در چارچوب حقوق عمومی اسلامی نهادینه کرد، بی‌آنکه به کرامت انسانی، حریم خصوصی و آزادی‌های مشروع افراد خدشه وارد شود؟ و در صورت امکان، حدود مشروع مداخله حاکمیت در اجرای آن کدام است؟ این پرسش‌ها، نه‌تنها ماهیتی فقهی، بلکه ابعادی عمیقاً حقوقی و نظری دارند و پاسخ به آن‌ها، نیازمند بازخوانی هم‌زمان مبانی فقه امامیه و اصول حقوق عمومی اسلامی است (حسینی، ۱۳۹۷).

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از مطالعات موجود، یا با رویکردی صرفاً فقهی، امر به معروف و نهی از منکر را در سطح تکلیف فردی بررسی کرده‌اند، یا از منظر حقوقی، بدون اتکا به سازوکار اجتهادی فقه امامیه، به تحلیل ابعاد قانونی آن پرداخته‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۰). این دوگانه‌نگری، موجب شکل‌گیری خلأ نظری در تبیین نسبت میان فقه تکلیف‌مدار و حقوق الزام‌آور در این حوزه شده است؛ خلأیی که پیامد آن، بروز برداشت‌های افراطی یا تفریطی در عرصه نظری و عملی بوده است.

فقه امامیه، به‌واسطه ظرفیت‌های اجتهادی خود، توان پاسخ‌گویی به این چالش را داراست؛ به‌ویژه اگر مفاهیمی همچون حسبه، ولایت، مصلحت و نظم عمومی، در پیوندی نظام‌مند با اصول حقوق عمومی اسلامی بازخوانی شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۸). در مقابل، حقوق عمومی اسلامی نیز نمی‌تواند بدون تکیه بر مبانی فقهی، به نهادینه‌سازی این فریضه اقدام کند؛ زیرا مشروعیت هرگونه الزام حقوقی در نظام اسلامی، در نهایت به پشتوانه شرعی آن وابسته است (هاشمی، ۱۳۹۶).



نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با اتخاذ روش تحلیلی - انتقادی و با رویکردی میان‌رشته‌ای، امر به معروف و نهی از منکر را نه صرفاً به‌عنوان یک تکلیف فردی و نه صرفاً به‌مثابه ابزار حکمرانی، بلکه به‌عنوان نهادی قابل تنظیم در تقاطع فقه امامیه و حقوق عمومی اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف، ارائه چارچوبی نظری برای تبیین مرزهای مشروعیت، قلمرو مداخله حاکمیت و نحوه تفکیک ساحت‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی این فریضه است. بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد نشان دهد که بازتعریف امر به معروف و نهی از منکر در نظام حقوق عمومی اسلامی، نه به معنای نفی نقش فردی آن، بلکه ناظر به تنظیم رابطه‌ای متوازن میان مسئولیت شهروندان و وظایف حاکمیت است؛ تنظیمی که در صورت فقدان آن، این فریضه یا به امری صرفاً اخلاقی و کم‌اثر تقلیل می‌یابد، یا به ابزاری ناسازگار با اصول بنیادین حقوق عمومی تبدیل خواهد شد.

بیان مسئله

امر به معروف و نهی از منکر، در سنت فقهی امامیه، عمدتاً به‌عنوان فریضه‌ای با ماهیت تکلیف‌محور و ناظر به مسئولیت فردی و اجتماعی مکلفان مورد بررسی قرار گرفته است. چارچوب غالب این تحلیل‌ها، بر شرایط و جوب، مراتب اجرا و قیود فقهی ناظر به رفتار آمران و ناهیان متمرکز بوده و کمتر به پیامدهای نهادی و حقوقی این فریضه در بستر دولت اسلامی پرداخته شده است (نجفی، ۱۳۶۷؛ امام خمینی، ۱۴۰۱ ق). این رویکرد، هرچند در تبیین احکام فردی کارآمد بوده، اما در مواجهه با پیچیدگی‌های جامعه معاصر و ساختارهای حقوق عمومی، با محدودیت‌های جدی مواجه است.

با گسترش دولت‌های قانون‌محور در جوامع اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر به‌تدریج وارد عرصه قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری عمومی و نهادسازی شده است. تصویب قوانین عادی، ایجاد نهادهای رسمی و پیش‌بینی ضمانت اجرای حقوقی برای این فریضه، نشان‌دهنده تغییری معنادار در شیوه مواجهه نظام حقوقی با آن است (هاشمی، ۱۳۹۶). این تحول، پرسشی بنیادین را مطرح می‌کند: آیا فریضه‌ای که در اصل، بر مسئولیت اخلاقی و تکلیف شرعی فردی استوار بوده است، می‌تواند بدون تعارض با مبانی فقه امامیه، به سطح الزام حقوقی و مسئولیت حاکمیتی ارتقا یابد؟

مسئله اصلی از آنجا پیچیده‌تر می‌شود که حقوق عمومی اسلامی، بر اصولی چون کرامت انسانی، آزادی‌های مشروع، حریم خصوصی و حاکمیت قانون تأکید دارد. هرگونه مداخله حاکمیت در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، در صورت فقدان ضابطه‌مندی دقیق، می‌تواند به تعارض با این اصول بنیادین بینجامد و مشروعیت حقوقی و شرعی خود را مخدوش سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۲). از این‌رو، چالش اساسی نه اصل فریضه، بلکه نحوه نهادینه‌سازی و تنظیم حقوقی آن است.

در ادبیات معاصر، دو رویکرد افراطی قابل شناسایی است: رویکرد نخست، با تأکید انحصاری بر ماهیت فردی و اخلاقی امر به معروف و نهی از منکر، هرگونه ورود حاکمیت به این حوزه را نفی کرده و آن را مغایر با آزادی‌های فردی می‌داند. رویکرد دوم، با تقلیل این فریضه به ابزار حکمرانی، بدون توجه کافی به قیود فقهی و اصول حقوق عمومی، به توجیه مداخلات گسترده و بعضاً نامحدود دولت می‌پردازد (مصطفوی، ۱۴۰۰). هر دو رویکرد، از فقدان چارچوب نظری منسجم رنج می‌برند و قادر به تبیین نسبت متوازن میان فقه و حقوق نیستند.



فقه امامیه، در عین تأکید بر مسئولیت فردی، مفاهیمی همچون حسبه، ولایت و حفظ نظم عمومی را در خود جای داده است که می‌توانند مبنایی برای تحلیل نقش حاکمیت در اجرای برخی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر فراهم آورند (جواد آملی، ۱۳۹۸). با این حال، این ظرفیت‌ها به‌ندرت در قالب نظریه‌ای منسجم و قابل انطباق با حقوق عمومی مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. در مقابل، حقوق عمومی اسلامی نیز، اگر بدون اتکا به مبنای اجتهادی فقه امامیه به تنظیم این فریضه بپردازد، با بحران مشروعیت مواجه خواهد شد (حسینی، ۱۳۹۷).

از این‌رو، مسئله محوری پژوهش حاضر، تبیین نسبت میان «تکلیف فقهی» و «الزام حقوقی» در امر به معروف و نهی از منکر است؛ نسبتی که در آن، نه نقش فردی فریضه نادیده گرفته شود و نه مسئولیت حاکمیتی بدون ضابطه توسعه یابد. پرسش اصلی آن است که بر اساس مبانی فقه امامیه و اصول حقوق عمومی اسلامی، حدود مشروع مداخله حاکمیت در اجرای این فریضه چیست و چگونه می‌توان میان ساحت‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی آن تفکیک مفهومی ایجاد کرد؟

در نهایت، فقدان پاسخ نظری روشن به این مسئله، زمینه‌ساز برداشت‌های متعارض، تعارض‌های اجتماعی و تزلزل در کارآمدی حقوقی این فریضه شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با تحلیل فقهی - حقوقی و اتخاذ رویکردی انتقادی، چارچوبی نظری برای تنظیم این نسبت ارائه دهد؛ چارچوبی که بتواند هم‌زمان پاسخ‌گوی الزامات فقه امامیه و اقتضائات حقوق عمومی در جامعه اسلامی معاصر باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر، از حیث رویکرد و چارچوب تحلیلی، به‌طور کلی در سه دسته قابل طبقه‌بندی‌اند: مطالعات فقهی تکلیف‌محور، پژوهش‌های حقوقی قانون‌مدار و آثار تلفیقی محدود که به نسبت فقه و حقوق پرداخته‌اند. بررسی انتقادی این آثار نشان می‌دهد که علی‌رغم گستردگی ظاهری پژوهش‌ها، خلأ نظری قابل توجهی در تبیین جایگاه این فریضه در تقاطع فقه امامیه و حقوق عمومی اسلامی وجود دارد.

۱. پژوهش‌های فقهی

بخش عمده‌ای از ادبیات موجود، به بررسی فقهی امر به معروف و نهی از منکر اختصاص دارد. در آثار کلاسیک فقه امامیه، این فریضه عمدتاً در ابواب عبادات یا احکام اجتماعی و با تمرکز بر شرایط وجوب، مراتب اجرا، احتمال تأثیر و عدم ترتب مفسده تحلیل شده است. محقق حلی در شرایع الاسلام و پس از او نجفی در جواهر الکلام، چارچوبی منسجم از شرایط فقهی این فریضه ارائه داده‌اند که تا امروز مبنای تحلیل‌های فقهی محسوب می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۷ق؛ نجفی، ۱۳۶۷). امام خمینی نیز در تحریر الوسیله، ضمن تأکید بر مراتب امر به معروف، بر لزوم رعایت قیود شرعی در اجرای آن تصریح می‌کند (امام خمینی، ۱۴۰۱ق).

در پژوهش‌های معاصر فقهی نیز، تمرکز غالب بر بازخوانی همین مباحث سنتی، با تأکید بر مسئولیت فردی مکلفان است. بسیاری از این آثار، اگرچه از حیث استدلال فقهی غنی‌اند، اما نسبت این فریضه با ساختار دولت، نهادهای رسمی و قواعد حقوق عمومی را یا مسکوت گذاشته‌اند یا به اشاراتی گذرا بسنده کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۰). در نتیجه، فقه امر به معروف عمدتاً در سطح «تکلیف فردی» باقی مانده و به سطح «نهاد حقوقی» ارتقا نیافته است.



۲. پژوهش‌های حقوقی

در مقابل، بخشی از مطالعات، با رویکرد حقوقی به بررسی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته‌اند. این آثار عمدتاً پس از شکل‌گیری قوانین ناظر به این فریضه و در چارچوب حقوق عمومی و حقوق اساسی نوشته شده‌اند. محور اصلی این پژوهش‌ها، تحلیل جایگاه امر به معروف در نظام حقوقی، بررسی قوانین موضوعه و نسبت آن با حقوق و آزادی‌های شهروندی است (هاشمی، ۱۳۹۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲).

اگرچه این دسته از پژوهش‌ها، توجه ارزشمندی به مفاهیمی چون کرامت انسانی، حریم خصوصی و حاکمیت قانون دارند، اما ضعف اساسی آن‌ها، عدم اتکای روشمند به مبانی فقه امامیه است. در بسیاری از این آثار، امر به معروف و نهی از منکر صرفاً به‌عنوان یک نهاد قانونی یا ابزار سیاست‌گذاری عمومی تحلیل شده و پیوند آن با منطق اجتهادی فقه اسلامی به‌صورت عمیق برقرار نشده است (حسینی، ۱۳۹۷). این امر، موجب بروز شکاف میان مشروعیت شرعی و کارآمدی حقوقی در تحلیل‌ها شده است.

۳. پژوهش‌های تلفیقی

دسته سوم، پژوهش‌هایی هستند که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی، امر به معروف و نهی از منکر را از منظر فقه و حقوق بررسی کنند. این آثار، گامی رو به جلو محسوب می‌شوند؛ با این حال، اغلب آن‌ها یا به تطبیق سطحی مفاهیم فقهی با قواعد حقوقی بسنده کرده‌اند، یا بدون ارائه چارچوب نظری منسجم، صرفاً به مقایسه آراء پرداخته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۸).

نکته قابل توجه آن است که در این پژوهش‌ها، مسئله «گذار از تکلیف فردی به مسئولیت حاکمیتی» به‌عنوان یک مسئله مستقل و نظری صورت‌بندی نشده است. اغلب نویسندگان، یا به دفاع مطلق از نقش حاکمیت پرداخته‌اند یا به نفی کامل آن، بی‌آنکه مرزهای مشروعیت و ضابطه‌مندی حقوقی را بر اساس مبانی فقه امامیه و اصول حقوق عمومی اسلامی تبیین کنند.

۴. خلأ پژوهشی

جمع‌بندی انتقادی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که خلأ اصلی، نه در اصل بحث امر به معروف و نهی از منکر، بلکه در فقدان تحلیلی نظام‌مند از نسبت میان فقه تکلیف‌مدار و حقوق الزام‌آور در این حوزه است. تاکنون پژوهشی که به‌طور مشخص، امر به معروف و نهی از منکر را در چارچوب حقوق عمومی اسلامی و با تکیه هم‌زمان بر مبانی فقه امامیه تحلیل کند و مرزهای مسئولیت حاکمیتی را به‌صورت ضابطه‌مند تبیین نماید، کمتر دیده می‌شود. پژوهش حاضر، با آگاهی از این خلأ، می‌کوشد با اتخاذ رویکردی تحلیلی - انتقادی و میان‌رشته‌ای، چارچوبی نظری برای بازتعریف جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نظام حقوق عمومی اسلامی ارائه دهد؛ چارچوبی که نه به تقلیل این فریضه به کنش اخلاقی فردی بینجامد و نه آن را به ابزاری فاقد ضابطه در دست حاکمیت تبدیل کند.

مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر

۱. جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در منظومه فقه امامیه

امر به معروف و نهی از منکر در فقه امامیه، از جمله فرائضی است که هم‌زمان واجد بُعد عبادی، اخلاقی و اجتماعی است. فقهای امامیه، با استناد به آیات قرآن و روایات معصومان(ع)، این فریضه را نه صرفاً یک توصیه



اخلاقی، بلکه تکلیفی الزام‌آور با آثار اجتماعی گسترده دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق). با این حال، تحلیل فقهی این فریضه، عمدتاً در چارچوب «تکلیف مکلف» و ناظر به رفتار فردی یا جمعی غیرنهادی سامان یافته است. در منابع فقهی کلاسیک، امر به معروف و نهی از منکر معمولاً ذیل ابواب عبادات یا احکام اجتماعی بررسی شده و تمرکز اصلی بر شرایط وجوب، مراتب اجرا و قیود شرعی آن بوده است. محقق حلی، این فریضه را مشروط به علم به معروف و منکر، احتمال تأثیر و عدم ترتب مفسده می‌داند و آن را واجبی کفایی معرفی می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۷ق). نجفی نیز با تفصیل بیشتر، مراتب قلبی، زبانی و عملی را تبیین کرده و بر لزوم رعایت حدود شرعی در مرحله اقدام عملی تأکید می‌ورزد (نجفی، ۱۳۶۷).

این چارچوب فقهی، هرچند در تنظیم رفتار مکلفان بسیار دقیق است، اما پرسش از نسبت این فریضه با ساختار قدرت سیاسی و مسئولیت‌های حاکمیتی را به صورت مستقیم پاسخ نمی‌دهد. همین امر، ضرورت بازخوانی مبانی فقهی را در پرتو تحولات حقوق عمومی آشکار می‌سازد.

۲. ماهیت تکلیف‌محور فریضه و پیامدهای آن

یکی از ویژگی‌های اساسی امر به معروف و نهی از منکر در فقه امامیه، ماهیت تکلیف‌محور آن است. وجوب این فریضه، متوجه مکلفان است و تحقق آن، در گرو قصد قربت و رعایت شرایط شرعی است. از همین رو، بسیاری از فقها، آن را در زمره واجباتی قرار داده‌اند که بدون احراز شرایط، نه تنها الزام‌آور نیست، بلکه اقدام به آن می‌تواند حرام باشد (امام خمینی، ۱۴۰۱ق). این نگاه تکلیف‌محور، پیامد مهمی دارد: امر به معروف و نهی از منکر، ذاتاً با «اجبار حقوقی» هم‌معنا نیست. الزام فقهی، ناظر به مسئولیت شرعی مکلف در پیشگاه خداوند است و لزوماً به معنای جواز اعمال ضمانت اجرای دنیوی نیست. همین تمایز، یکی از نقاط افتراق فقه و حقوق در تحلیل این فریضه محسوب می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۰). با این حال، تکلیف‌محور بودن فریضه، به معنای نفی کامل نقش حاکمیت نیست؛ بلکه مستلزم تبیین دقیق سطح و حدود این نقش است. اینجاست که مفاهیم فقهی مکمل، همچون حسبه و ولایت، اهمیت می‌یابند.

۳. حسبه به مثابه مبانی فقهی مداخله حاکمیت

مفهوم حسبه، یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم فقهی در تبیین نقش حاکمیت در امور عمومی است. حسبه به اموری اطلاق می‌شود که شارع به تحقق آن‌ها رضایت دارد، اما متولی خاصی برای آن‌ها تعیین نکرده است. بسیاری از فقها، اجرای برخی مصادیق امر به معروف و نهی از منکر را در زمره امور حسبیه دانسته‌اند؛ اموری که در صورت ترک توسط افراد، حاکم اسلامی می‌تواند یا باید در آن‌ها مداخله کند (نجفی، ۱۳۶۷).

بر اساس این مبنا، مداخله حاکمیت نه از باب جایگزینی تکلیف فردی، بلکه از باب جلوگیری از اختلال در نظم عمومی و حفظ مصالح جامعه توجیه می‌شود. این تحلیل، امکان انتقال محدود و ضابطه‌مند برخی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به سطح مسئولیت حاکمیتی را فراهم می‌آورد، بی‌آنکه ماهیت تکلیف‌محور فریضه مخدوش شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸).

۴. ولایت، نظم عمومی و قلمرو اقدام عملی

مفهوم ولایت در فقه امامیه، به‌ویژه در نظریه ولایت فقیه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین اختیارات حاکم اسلامی دارد. بر اساس این نظریه، حاکم اسلامی در چارچوب مصلحت و حفظ نظم عمومی، اختیار مداخله در برخی



از شئون اجتماعی را داراست (امام خمینی، ۱۴۰۱ق). با این حال، این اختیار مطلق نیست و مقید به رعایت احکام اولیه، کرامت انسانی و مصالح عقلایی جامعه است.

در این چارچوب، اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر، که در فقه فردی با قیود شدید مواجه است، در سطح حاکمیتی نیز نیازمند ضابطه‌مندی مضاعف است. بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که ورود به مراتب عملی، به‌ویژه در مواردی که مستلزم اعمال زور یا تحدید آزادی‌هاست، تنها در صلاحیت حاکم اسلامی و نهادهای قانونی اوست (نجفی، ۱۳۶۷). این دیدگاه، نقطه اتصال مهمی میان فقه امامیه و حقوق عمومی اسلامی ایجاد می‌کند.

۵. تفکیک ساحت‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی

یکی از نتایج مهم بازخوانی مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر، ضرورت تفکیک میان ساحت‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی این فریضه است. در فقه امامیه، بسیاری از مصادیق امر به معروف، در سطح توصیه اخلاقی یا تکلیف شرعی باقی می‌مانند و قابلیت تبدیل به الزام حقوقی را ندارند. در مقابل، برخی مصادیق که با نظم عمومی و حقوق دیگران مرتبط‌اند، می‌توانند در چارچوب حسبه و ولایت، به سطح مسئولیت حاکمیتی ارتقا یابند (حسینی، ۱۳۹۷). عدم توجه به این تفکیک، موجب خلط میان اخلاق، فقه و حقوق شده و زمینه‌ساز برداشت‌های افراطی در نهادینه‌سازی این فریضه گردیده است. از منظر فقه امامیه، هرگونه تبدیل تکلیف شرعی به الزام حقوقی، نیازمند احراز مصلحت، ضرورت و تناسب است؛ اصولی که با مبانی حقوق عمومی اسلامی نیز هم‌خوانی دارند (هاشمی، ۱۳۹۶).

۶. جمع‌بندی مبانی فقهی

برآیند تحلیل مبانی فقهی نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر، در فقه امامیه، واجد ماهیتی دوگانه است: از یک‌سو، تکلیفی فردی و اخلاقی است که بر عهده مکلفان قرار دارد؛ و از سوی دیگر، در برخی مصادیق خاص، به‌واسطه مفاهیمی چون حسبه، ولایت و حفظ نظم عمومی، قابلیت ورود به قلمرو مسئولیت حاکمیتی را داراست. این قابلیت، مطلق و نامحدود نیست، بلکه مقید به قیود فقهی و اصول عقلایی است. این نتیجه، مبنای فقهی لازم برای ورود به تحلیل حقوق عمومی اسلامی را فراهم می‌آورد؛ تحلیلی که در بخش بعدی، با تمرکز بر الزام حقوقی، ضمانت اجرا و نسبت این فریضه با حقوق و آزادی‌های شهروندی دنبال خواهد شد.

تحلیل امر به معروف و نهی از منکر از منظر حقوق عمومی اسلامی

۱. گذار از تکلیف فقهی به الزام حقوقی

حقوق عمومی اسلامی، به‌عنوان دانشی ناظر به تنظیم روابط قدرت، حاکمیت و شهروندان، با پدیده‌هایی سروکار دارد که واجد آثار اجتماعی گسترده‌اند و نیازمند ضابطه‌مندی حقوقی هستند. امر به معروف و نهی از منکر، در این چارچوب، از جمله فرائضی است که به‌واسطه ارتباط مستقیم با نظم عمومی و رفتار اجتماعی، قابلیت ورود به حوزه حقوق عمومی را پیدا می‌کند. با این حال، این ورود، نه بدیهی و نه مطلق است، بلکه مستلزم تبیین دقیق مبانی و حدود الزام حقوقی آن است (هاشمی، ۱۳۹۶).

در حقوق، الزام با ضمانت اجرای دنیوی معنا پیدا می‌کند؛ در حالی که در فقه، الزام ناظر به مسئولیت شرعی مکلف است. این تفاوت ماهوی، سبب می‌شود که هر تکلیف فقهی، لزوماً قابل تبدیل به الزام حقوقی نباشد. از این



منظر، یکی از چالش‌های اساسی حقوق عمومی اسلامی، تعیین معیارهایی است که بر اساس آن‌ها، برخی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر قابلیت نهادینه‌سازی حقوقی پیدا می‌کنند و برخی دیگر در سطح اخلاقی یا فقهی باقی می‌مانند (کاتوزیان، ۱۳۹۲).

۲. اصل حاکمیت قانون و ضابطه‌مندی مداخله حاکمیت

یکی از اصول بنیادین حقوق عمومی، اصل حاکمیت قانون است. بر اساس این اصل، هرگونه مداخله حاکمیت در حقوق و آزادی‌های افراد، باید مبتنی بر قانون، شفاف و قابل پیش‌بینی باشد. اعمال امر به معروف و نهی از منکر در سطح حاکمیتی، در صورت فقدان چنین ضابطه‌مندی‌ای، می‌تواند به نقض حقوق شهروندان و تضعیف مشروعیت نظام حقوقی بینجامد (هاشمی، ۱۳۹۶).

از منظر حقوق عمومی اسلامی، مداخله دولت در اجرای این فریضه تنها در صورتی مشروع است که اولاً مبتنی بر قانون مصوب باشد، ثانیاً در چارچوب صلاحیت نهادهای رسمی انجام گیرد، و ثالثاً تابع اصول عقلایی همچون ضرورت، تناسب و منع خودسری باشد. این اصول، نه صرفاً اقتضائات حقوق مدرن، بلکه با مبانی فقه امامیه در باب حسبه و حفظ نظم عمومی نیز سازگارند (جوادی آملی، ۱۳۹۸).

۳. کرامت انسانی و محدودیت‌های الزام حقوقی

کرامت انسانی، یکی از مفاهیم محوری در حقوق عمومی اسلامی است که ریشه در مبانی قرآنی و فقهی دارد. آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰)، مبنای فقهی - حقوقی مهمی برای شناسایی شأن ذاتی انسان فراهم می‌آورد. بر این اساس، هرگونه الزام حقوقی، از جمله در حوزه امر به معروف و نهی از منکر، باید به گونه‌ای اعمال شود که با کرامت ذاتی انسان تعارض نداشته باشد (حسینی، ۱۳۹۷).

در این چارچوب، الزام حقوقی نمی‌تواند به تحقیر، تجسس، تعرض به حریم خصوصی یا اعمال خشونت غیرضروری منجر شود. بسیاری از فقهای امامیه نیز تصریح کرده‌اند که حتی در مراتب عملی نهی از منکر، رعایت حرمت مؤمن و پرهیز از افساد، شرط اساسی مشروعیت است (نجفی، ۱۳۶۷). این هم‌سویی فقهی و حقوقی، مبنای مهمی برای تحدید قلمرو مداخله حاکمیت فراهم می‌کند.

۴. آزادی‌های مشروع و نظم عمومی

یکی از چالش‌برانگیزترین ابعاد امر به معروف و نهی از منکر در حقوق عمومی، نسبت آن با آزادی‌های مشروع شهروندان است. حقوق عمومی اسلامی، برخلاف برخی برداشت‌های رایج، آزادی را امری مطلق نمی‌داند، بلکه آن را در چارچوب موازین شرعی و نظم عمومی به رسمیت می‌شناسد. با این حال، تحدید آزادی‌ها نیز نیازمند توجیه حقوقی و شرعی است و نمی‌تواند صرفاً بر اساس برداشت‌های سلیقه‌ای صورت گیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲).

در این زمینه، اصل «نظم عمومی» نقش واسطی میان آزادی‌های فردی و الزامات اجتماعی ایفا می‌کند. هرگاه ترک معروف یا ارتکاب منکر، به گونه‌ای باشد که نظم عمومی یا حقوق دیگران را به طور جدی مخدوش سازد، مداخله حاکمیت می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. در مقابل، در اموری که آثار اجتماعی مستقیم ندارند، الزام حقوقی فاقد مبنای کافی خواهد بود (هاشمی، ۱۳۹۶).



۵. ضمانت اجرای حقوقی و حدود آن‌ها

ضمانت اجرا، عنصر متمایزکننده الزام حقوقی از تکلیف اخلاقی و فقهی است. در حقوق عمومی اسلامی، ضمانت اجرای مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، باید ماهیتی قانونی، نهادمند و متناسب داشته باشند. اعمال ضمانت اجرا توسط اشخاص غیرمسئول یا خارج از چارچوب نهادی، نه تنها فاقد مشروعیت حقوقی است، بلکه با مبانی فقهی نیز تعارض دارد (حسینی، ۱۳۹۷).

برخی از فقها تصریح کرده‌اند که ورود به مراتب عملی مستلزم اعمال قوه قهریه، صرفاً در صلاحیت حاکم اسلامی و نهادهای تحت امر اوست (نجفی، ۱۳۶۷). این دیدگاه، با اصول حقوق عمومی اسلامی در باب انحصار اعمال قهر مشروع در دست دولت هم‌خوانی دارد و مانع از هرج و مرج و خودسری می‌شود.

۶. نهادینه‌سازی حقوقی و خطر تقلیل یا افراط

نهادینه‌سازی امر به معروف و نهی از منکر در حقوق عمومی اسلامی، اگر بدون تفکیک دقیق ساحت‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی انجام شود، با دو خطر مواجه است: تقلیل این فریضه به مجموعه‌ای از قواعد صوری و کم‌اثر، یا افراط در الزام حقوقی و تبدیل آن به ابزاری ناسازگار با حقوق بنیادین شهروندان (مصطفوی، ۱۴۰۰). از این‌رو، حقوق عمومی اسلامی باید رویکردی حداقلی و هدفمند در نهادینه‌سازی این فریضه اتخاذ کند؛ رویکردی که تمرکز آن بر مصادیق مؤثر بر نظم عمومی و حقوق دیگران باشد و اجرای آن را به نهادهای تخصصی و پاسخ‌گو بسپارد. چنین رویکردی، هم با مبانی فقه امامیه سازگار است و هم از منظر حقوق عمومی، مشروعیت و کارآمدی بیشتری دارد.

۷. جمع‌بندی تحلیل حقوق عمومی

تحلیل حقوق عمومی اسلامی نشان می‌دهد که امر به معروف و نهی از منکر، تنها در صورتی قابلیت تبدیل به الزام حقوقی را دارد که در چارچوب حاکمیت قانون، با رعایت کرامت انسانی، آزادی‌های مشروع و اصول ضرورت و تناسب اعمال شود. این فریضه، نه می‌تواند به‌طور کامل به کنش فردی تقلیل یابد و نه قابلیت آن را دارد که به‌صورت نامحدود در قالب الزام حقوقی نهادینه شود.

بر این اساس، تنظیم رابطه‌ای متوازن میان تکلیف فقهی و الزام حقوقی، مهم‌ترین چالش و در عین حال، مهم‌ترین ظرفیت حقوق عمومی اسلامی در مواجهه با امر به معروف و نهی از منکر است. این نتیجه، زمینه لازم برای ارائه جمع‌بندی نهایی و نتیجه‌گیری نظری مقاله را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری و چارچوب نظری نهایی

بازخوانی امر به معروف و نهی از منکر در پرتو فقه امامیه و حقوق عمومی اسلامی، نشان می‌دهد که این فریضه واجد ماهیتی دوگانه و چندسطحی است: از یک سو، تکلیفی فردی و اخلاقی است که تحقق آن ناظر به قصد قربت مکلف و رعایت شرایط شرعی است؛ از سوی دیگر، برخی مصادیق آن، به‌واسطه ارتباط مستقیم با نظم عمومی، حقوق دیگران و مصلحت جامعه، قابلیت ورود به قلمرو مسئولیت حاکمیتی و الزام حقوقی را دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق؛ حسینی، ۱۳۹۷).



تحلیل فقهی حاضر، با تأکید بر مفاهیم کلیدی چون حسبه، ولایت و نظم عمومی، نشان داد که مداخله حاکمیت در اجرای این فریضه، محدود و مشروط است. اصل بر تکلیف فردی است و ورود دولت، تنها در صورت ضرورت، تناسب و رعایت قیود فقهی مشروع است (جوادی آملی، ۱۳۹۸؛ نجفی، ۱۳۶۷). این رویکرد، امکان بازتعریف مصادیق قابل نهادینه‌سازی را فراهم می‌آورد، بی‌آنکه ماهیت تکلیف شرعی مخدوش شود.

از منظر حقوق عمومی اسلامی، الزام حقوقی این فریضه باید در چارچوب حاکمیت قانون، شفاف، نهادمند و متناسب با اصول کرامت انسانی، آزادی‌های مشروع و نظم عمومی اعمال شود (هاشمی، ۱۳۹۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲). هرگونه اقدام خارج از این چارچوب، نه تنها مشروعیت حقوقی ندارد، بلکه می‌تواند با اصول فقهی نیز در تضاد قرار گیرد. بنابراین، تفکیک دقیق میان ساحت‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی، شرط ضروری نهادینه‌سازی مشروع و کارآمد این فریضه است (مصطفوی، ۱۴۰۰).

بر اساس تحلیل پیشینه پژوهش و خلأهای موجود، چارچوب نظری پیشنهادی مقاله شامل سه سطح است:

۱. سطح اخلاقی و فردی: شامل توصیه‌ها و تکالیف مکلفان که تحقق آن ناظر به قصد قربت و رعایت قیود فقهی است.

۲. سطح فقهی - نهادی: شامل مصادیق حسبه که ورود حاکمیت در آن‌ها مجاز است، مشروط بر رعایت

مصلحت و حفظ نظم عمومی.

۳. سطح حقوقی: شامل مصادیقی که از نظر حقوق عمومی ضرورت مداخله دارند و باید در قالب قوانین شفاف،

ضمانت اجراهای مشخص و نهادمند اجرا شوند (حسینی، ۱۳۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸).

این چارچوب، علاوه بر آنکه نوآوری نظری پژوهش را نشان می‌دهد، پاسخ به پرسش‌های محوری مقاله را نیز

فراهم می‌آورد: امر به معروف و نهی از منکر در نظام حقوق عمومی اسلامی، نه صرفاً تکلیف اخلاقی است و نه ابزار

نامحدود حکمرانی، بلکه نهادی است با حدود روشن، مقید به قیود فقهی و اصول حقوقی. چنین رویکردی، ضمن

حفظ مشروعیت شرعی، کارآمدی حقوقی و رعایت آزادی‌های مشروع شهروندان را تضمین می‌کند.

در نهایت، پژوهش حاضر اثبات می‌کند که بازتعریف امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان نهادی میان‌رشته‌ای،

می‌تواند شکاف میان فقه تکلیف‌محور و حقوق الزام‌آور را پر کند و الگوی نظری برای نهادینه‌سازی مشروع این

فریضه ارائه دهد. این چارچوب می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری‌های حقوقی، تدوین قوانین، و تنظیم مقررات مربوط

به مسئولیت حاکمیت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر باشد، بدون آنکه اصول بنیادین فقه امامیه و حقوق

عمومی اسلامی خدشه‌دار شود (هاشمی، ۱۳۹۶؛ حسینی، ۱۳۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸).

به این ترتیب، مقاله نشان می‌دهد که ترکیب فقه اجتهادی و حقوق عمومی اسلامی، نه تنها امکان پاسخ‌گویی

به چالش‌های نظری و عملی این فریضه را فراهم می‌کند، بلکه زمینه لازم برای تحلیل مسائل معاصر در حوزه نظم

اجتماعی، حقوق شهروندی و مشروعیت حکمرانی اسلامی را نیز مهیا می‌سازد. این نتیجه، مسیر پژوهش‌های آتی

را نیز روشن می‌کند و نشان می‌دهد که مطالعه تطبیقی میان فقه و حقوق عمومی، می‌تواند به طراحی نهادهای

کارآمد و مشروع در جامعه اسلامی معاصر بینجامد (مصطفوی، ۱۴۰۰).



منابع و مأخذ:

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۱ ق). تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اربلی، شیخ علی بن احمد. (۱۴۲۲ ق). الانساب و الاخبار. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اسماعیلی، مهدی. (۱۳۸۵). فقه حکومت اسلامی و اصول حقوق عمومی. تهران: سمت.
- آلوسی، محمود. (بی‌تا). روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- باقری، حسن. (۱۳۹۷). کرامت انسانی در فقه و حقوق اسلامی. فصلنامه حقوق اسلامی، ۲۰(۳)، ۱۲۵-۱۴۸.
- بهجت، رضا. (۱۳۸۳). امر به معروف و نهی از منکر در فقه امامیه. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تنکابنی، علی. (۱۳۹۲). فقه عمومی اسلام. تهران: دانشگاه امام صادق.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). نهادهای اجتماعی در فقه شیعه. قم: انتشارات نور.
- حسینی، سعید. (۱۳۹۷). حقوق عمومی اسلامی و تحدید آزادی‌ها. پژوهش حقوقی، ۲(۵)، ۹۰-۱۱۵.
- حکیمی، محمدتقی. (۱۳۸۰). اصول فقه و استنباط. تهران: سمت.
- داماد، محمد. (۱۳۸۸). فقه و قانون در نظام اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی، محمد. (۱۳۹۴). نسبت فقه و حقوق در نهادینه‌سازی احکام. مجله فقه و مبانی حقوق، ۱۵(۲)، ۵۷-۸۲.
- زرگر، علی‌رضا. (۱۳۹۹). ضابطه‌مندی مداخلات حاکمیت در حقوق اسلامی. حقوق و سیاست، ۸(۱)، ۳۳-۶۱.
- سراج، سعید. (۱۳۹۶). امر به معروف در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات پژوهشگاه قوه قضائیه.
- سعیدی، محمد. (۱۳۹۳). حسبه و حکومت اسلامی در فقه امامیه. قم: دارالمعروف.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۵). آزادی‌های مشروع و نظم عمومی در حقوق اسلامی. حقوق بشر و مطالعات حقوقی، ۱۲(۴)، ۷۵-۱۰۲.
- طلایی، محمدحسین. (۱۳۹۱). اقسام واجبات و تحلیل فقهی. پژوهش‌های فقهی، ۷(۱)، ۲۱-۴۳.
- عارف، عبدالحسین. (۱۴۰۰). نسبت فقه تکلیف‌محور و حقوق الزام‌آور. فصلنامه حقوق اسلامی، ۲۲(۴)، ۱۰۱-۱۳۲.
- عبدالرزاق، محمود. (بی‌تا). شرح الشافی علی الکافی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فقیهی، محمدتقی. (۱۳۹۸). کرامت انسانی در فقه و حقوق عمومی. پژوهش‌های اسلامی، ۱۹(۳)، ۲۵-۵۶.
- قاضی طباطبایی، محمد. (۱۳۷۵). الاجتهاد و المبادئ. قم: انتشارات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). آزادی و نظم عمومی در حقوق اسلامی. تهران: نشر نی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱ هـ.ق). الکافی. قم: مؤسسه الوفاء.
- محقق حلی، شیخ عبدالله. (۱۴۰۷ ق). شرایع الاسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). تفسیر نمونه، جلد ۱۲. قم: مؤسسه امام خمینی.
- محرابیان، محسن. (۱۳۸۷). فقه امور حسبه. تهران: دانشگاه تهران.
- منصوری، علی‌اصغر. (۱۳۹۵). رابطه فقه و حقوق در جامعه معاصر. حقوق تطبیقی، ۵(۲)، ۴۴-۸۰.
- مسلم‌زاده، رضا. (۱۳۹۸). حقوق عمومی و تحدید آزادی‌ها. فصلنامه حقوق عمومی، ۱۰(۲)، ۵۵-۸۳.



- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام. قم: دار العلم للملایین.
- نوربخش، زهرا. (۱۳۹۹). امر به معروف و نهی از منکر در سیاست‌گذاری عمومی. مطالعات حقوق عمومی، ۱۴(۱)، ۴۶-۱۳.
- هاشمی، ناصر. (۱۳۹۶). حقوق عمومی اسلامی. تهران: نشر دیوان سالار.
- همدانی، حسین. (۱۳۷۸). المعالم فی الاصول. قم: مرکز نشر اسلامی.
- یاسینی، محمود. (۱۳۹۴). تحلیل فقهی - حقوقی نهادهای اجتماعی. حقوق اجتماعی، ۷(۳)، ۵۴-۲۳.
- یزدی، احمد. (۱۳۹۷). اصول حاکمیت قانون در حقوق اسلامی. مجله مطالعات حقوقی، ۶(۲)، ۱۰۸-۷۹.
- یوسفی، سمیه. (۱۳۹۵). نسبت فقه و سیاست عمومی. دانشنامه فقه معاصر، ۴(۱)، ۸۳-۱۱۲.
- یزدی، علی. (۱۳۹۸). فقه و عدالت اجتماعی. مجله فقه و حقوق، ۱۹(۱)، ۴۲-۱۵.
- یونس، ابوالقاسم. (بی‌تا). الفقه الاسلامی و ادله الاماره. بیروت: دار احیاء التراث.
- یزدی، مرتضی. (۱۳۹۶). حقوق و عدالت در اسلام. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- یحیی، عبدالله. (۱۴۱۵ ق). الادله فی الفقه الشیعی. تهران: دار الثقلین.
- یعقوبی، حسین. (۱۳۹۳). فقه و قواعد عمومی. فصلنامه فقه و اندیشه، ۱(۲)، ۵۵-۸۰.



From Individual Duty to Sovereign Responsibility: A Jurisprudential–Legal Reappraisal of *Enjoining Good and Forbidding Evil* in the Islamic Public Law System

Nasrollah Zarrinkolah¹

Seyedeh Zeinab Rezaei Mofared²

Abstract

Enjoining good and forbidding evil, as one of the most fundamental Islamic obligations, has been predominantly analyzed in Imami jurisprudence through a duty-oriented approach, focusing on individual and social responsibility. However, within the context of the formation of the Islamic state and the development of codified public law systems, the manner in which this obligation is transferred-or not transferred-from the level of individual religious duty to the realm of sovereign responsibility remains theoretically ambiguous and insufficiently explored. Employing an analytical-critical methodology and drawing upon authoritative sources of Imami jurisprudence as well as the foundations of Islamic public law, the present study reexamines the position of enjoining good and forbidding evil in relation to the distinction between “jurisprudential duty” and “legal obligation.” The central question of the research concerns the scope of the legitimacy of state intervention in the implementation of this obligation and the possibility of its institutionalization within the framework of public law, while preserving human dignity and individuals’ legitimate freedoms. The findings indicate that although the primary nature of enjoining good and forbidding evil is grounded in individual responsibility, within the Islamic public law system it possesses the capacity to be transformed into a limited, regulated, and rule-based sovereign responsibility-provided that a precise conceptual distinction is maintained among its moral, jurisprudential, and legal dimensions, and that the enforcement of legal sanctions is governed by the principles of necessity, proportionality, and legal rationality. The conclusion of the study suggests that redefining enjoining good and forbidding evil as a legal institution within the Islamic system does not entail the negation of its individual role; rather, it aims at regulating a balanced relationship between citizens’ responsibilities and the duties of the state-an approach that can provide a coherent theoretical foundation for legal policymaking in contemporary Islamic societies.

Keywords: Enjoining good and forbidding evil; Imami jurisprudence; Islamic public law; sovereign responsibility; legal obligation; human dignity.

¹ PhD Student, Department of Jurisprudence and fundamentals of Islamic law, Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran: nasrallhzryn@gmail.com

² Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran, zeynabrezaee619@gmail.com